



سکوت خواص و غفلت عامه منجر به صلح امام حسن(ع) با معاویه شد

امام حسن(ع) وظیفه و رسالت خود را به نحو احسن انجام داد؛ ولی کوتاهی و سکوت خواص و غفلت عامه شرایط بد و ناخوشایندی را به وجود آورد که منجر به صلح آن حضرت با معاویه شد.

امام حسن(ع) وظیفه و رسالت خود را به نحو احسن انجام داد؛ ولی کوتاهی و سکوت خواص و غفلت عامه شرایط بد و ناخوشایندی را به وجود آورد که منجر به صلح آن حضرت با معاویه شد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: دوران امامت خصوصاً دوران خلافت امام حسن مجتبی(ع) در یکی از شرایط سخت و پیچیده تاریخی است و تحلیل و استنباط عملکردهای آن حضرت بسیار سخت بوده است تا به حدی که بسیاری از شیعیان خالص و وفادار هم در آن زمان بر ایشان ایراد گرفته و تصمیم های ایشان را به نادرست تعبیر می کردند.

به مناسبت روز ولادت امام حسن مجتبی(ع) در گفتگو با سیدمحمد اصغری، استاد دانشگاه تهران و نویسنده کتاب «عاشورا؛ انقلابی در جانها و وجدانها»؛ و آیت الله سیدمختار میرعظیمی به بررسی علل صلح آن حضرت با معاویه پرداختیم که اکنون پیش روی شماست؛

سید محمد اصغری در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه گفت: پس از شهادت امام علی(ع)، امام حسن بن علی(ع) مسئولیت را در فضایی بسیار پریشان، ناآرام، مضطرب و پیچیده به عهده گرفت. می گویند در همان آغاز و بلافاصله پس از شهادت پدر، چهل هزار نفر با او بیعت کردند، البته این رقم برای بیعت گفته شده نه برای رفتن به میدان جنگ، آنها که برای مبارزه به لشکرگاه رفتند به قولی تنها دوازده هزار نفر بودند.

به روشنی معلوم است که بیعت کنندگان با امام حسن با اهواء و هدفهای مختلفی گرد آمده بودند. سران قبایل را ترس از قدرت شام شیطنت های معاویه به صحنه بیعت کشانده بود، نه اخلاص در دین و وفاداری نسبت به اهل بیت(ع)

وی ادامه داد: این رقم اگر هم صحیح باشد، به روشنی معلوم است که بیعت کنندگان با اهواء و هدفهای مختلفی گرد آمده بودند. سران قبایل را ترس از قدرت شام شیطنت های معاویه به صحنه بیعت کشانده بود، نه اخلاص در دین و وفاداری نسبت به اهل بیت(ع). جمع پرشماری از این بیعت کنندگان از همان قماش اشعث بن قیس بودند که علی(ع) را مجبور به ترک میدان و قبول حکمیت و داوری ابوموسی اشعری کرده بودند و سپاه آرمانی هرچند تازه پا گرفته بود و نطفه های مقدس آن ریشه بسته بود، اما هنوز سامان و سازمان درستی نیافته بود.

وی افزود: در جمع یاران امام علی(ع) و فرزند بزرگوارش تعداد مردان آگاه و مخلص و مؤمنی که دین و عقل و آگاهی و عدالت را چراغ راه کرده و بر آرمانها تکیه و تأکید داشته باشند، مثل همیشه تاریخ هنوز اندک بود. اکثریت بیعت کنندگان اهداف شخصی و قبیله ای و مالی و اقتصادی داشتند، نه تصمیم مبارزه مکتبی و اعتقادی. جمعی پریشان که هر گروه آن در پی مقصود ویژه خود بود و هیچ رشته ای آنان را به هم پیوند نمی داد.

این کارشناس دینی گفت: در این جمع حتی تعداد پرشمار و پرنفوذی بودند که دل به حزب اموی سپرده و در نهان جاسوسی می کردند. گروهی مزدور که چشم به رشوه های معاویه دوخته بودند. آنها مأموران مخفی معاویه بودند که تصمیم ها و حرکات امام حسین(ع) و یاران او را به دشمن گزارش می کردند. در همین جمع، گروه برجسته و پر تعداد دیگر، خوارج بودند. عناصری که مرام و مسلک آنان را در صفین دیدیم و در جبهه نهروان، عقاید و آرزوهای آنان را شناختیم. بیعت می کردند، اما مطیع امام نبودند.

وی اظهار داشت: بیعت آنها هم به خاطر وحشت از استبداد و سلطه شام بر عراق بود. برخی نیز مثل همان اشعث بن قیس در نهان با معاویه همکاری می کردند. گروهی دیگر را عناصری مذبذب و شکاک تشکیل می داد. ناآگاهانی که هر لحظه به شکلی در می آمدند و فرصت طلبانی که منتظر بودند کدام جبهه قوی تر است تا به همان سو بخرزند، نقش اشراف قبایل هم معلوم بود. آنها نه معاویه و سلطه شام را می پذیرفتند و نه سلطه دین و امام(ع) را؛ تنها به منافع خود و قبیله می اندیشیدند. گروه دیگر به حمرائیان معروف بودند، جمعی که همواره همراه حاکم وقت و گوش به فرمان او سپرده بودند.

وی افزود: توصیف امام علی(ع) را در مورد برخی از کوفیان هم می دانیم؛ کسانی که «اشباه الرجال»؛ گرفته و امام(ع) دل پر خونی از آنها داشت و روشن است که در آن غوغای پریشانی و پراکندگی و اضطراب و تردید، امام حسن(ع) از جایگاه تاریخی پدر بزرگوارش برخوردار نبود، هر چند در باطن امر هر دو معصوم و به لحاظ اعتقادی هر دو در پیشگاه خداوند دارای مکانت و منزلت مساوی باشند.

تردید و تذبذب، یکی از ویژگیهای عصر امام حسن(ع) بود. تردیدی که بیانگر نوعی پریشانی و پراکندگی و حیرت می شد. بدین سان حسن بن علی(ع) وارث حکومتی بود که رشته های وحدت و اعتماد در آن گسسته شده و به گفته زنده یاد دکتر شریعتی، امام(ع) فرمانده سپاهی بود که در درونش، نفاق تا اعماق صمیمی ترین یاران وی نفوذ کرده بود

وی ادامه داد: تردید و تذبذب، یکی از ویژگیهای عصر امام حسن(ع) بود. تردیدی که بیانگر نوعی پریشانی و پراکندگی و حیرت می شد. بدین سان حسن بن علی(ع) وارث حکومتی بود که رشته های وحدت و اعتماد در آن گسسته شده و به گفته زنده یاد دکتر شریعتی، امام(ع) فرمانده سپاهی بود که در درونش، نفاق تا اعماق صمیمی ترین یاران وی نفوذ کرده، بهترین افسران و فرماندهان سپاه، پنهانی با پولها و وعده و وعیدهای بنی امیه سر و سری داشتند و برای یک توطئه بزرگ و خیانت بزرگتر معامله می کردند.

این استاد دانشگاه گفت: فرمانده لشکری چون عبیدالله بن عباس برای معامله با معاویه چانه می زد و جاسوسان معاویه پس از پیمان صلح تا جایی پیش رفتند که همسر امام را مباشر قتل ایشان کردند. صلحی که در آن شرایط، تنها یک صلح تحمیلی محسوب بوده و به گفته معاویه تمام مواد صلح و وعده و وعیدها در زیر پای خلیفه؟! نابود و نادیده گرفته شده بود. خلیفه ای که امان نامه های مؤکد را هم زیر پا نهاده و پناهجویان را نه فقط برخلاف مقررات دین و شریعت که برخلاف سنت های جوانمردی و قبیله ای، کشته یا خفه و مسموم کرده بود.

سید محمد اصغری در پاسخ به این سوال که چرا برخی از مورخان و حتی شیعیان خاص در آن دوران به صلح امام حسن(ع) ایراد می گرفتند و می گفتند امام حسن(ع) قصد جنگ با معاویه را نداشت یا اصلاً دنبال خلافت نبود، گفت: در چنین اوضاع و احوالی؛ شگفت از برخی مورخان و حتی شیعیان است که امام را متهم به چشم پوشی از حق خود می کنند، در حالی که خلافت و امامت اساساً از مقوله حق نیت بلکه از مقوله حکم است، یعنی اگر شرایط آماده باشد، نبرد با ستم و باطل یک حکم و تکلیف است. مگر در صفین همین وضع رخ نداد و مگر می توان گفت که امام علی(ع) از حق خود گذشت و به جای نبرد، حکمیت و داوری را پذیرفت؟! حسن بن علی(ع) در پاسخ یکی از یاران معترض اما وفادار خود که گفت: چه چیزی تو را به تسلیم خلافت واداشت؟ فرمود: همان چیزی که پدرم را در گذشته، بدان خوانده بود.(ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب(ع)، ج ۳، ص ۱۹۶، نجف، مطبع الحیدریه، ۱۳۷۶ق.)

وی ادامه داد: گزینش صلح از سوی امام حسن مجتبی(ع)، در آن غوغای پراکندگی و در فضای تیره تردید، بهترین گزینه بود. نوشته اند: جمعی از شیعیان مکتبی مانند حجر بن عدی، سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب بن نجمه و... که ابتدا بر امام حسن(ع) خرده می گرفتند، پس از اطلاع و توضیحات امام، ساکت و خشنود شدند.

وی در مورد نتایج صلح امام حسن(ع) گفت: شیعه در عصر امام حسن(ع) با وجود سرکوب و خفقان شدید به رشد خود ادامه داد و همان طور که مرحوم علامه طباطبایی خاطر نشان می کنند با همه تاریکی ها و تردیدها، جنایات معاویه و دست و پا بریدنهای زیاد بن ابیه، شیعه در گفتار و عقاید و رفتار خود راسخ تر کرد و به همان نسبت که ستم و درنده خویی های بنی امیه خشن تر و گسترده تر می شد خشم و نفرت شیعیان و توده های مردم نیز با وجود همه فشارها و کشتارها افزایش می یافت، هر چند شکستن آن همه رعب و وحشت و تردید و ظلمت به جرقه های ایثار و فداکاری و از جان گذشتگی، نیاز سخت داشت و هزینه های سنگینی را می طلبید.

آیت الله سید مختار میرعظیمی، استاد حوزه علمیه قم نیز در مورد صلح امام حسن(ع) اظهار کرد: نکته قابل توجه و چالش برانگیز در تاریخ زندگی امام حسن مجتبی (ع) مسئله صلح ایشان با معاویه است. اگر سیری در تاریخ صدر اسلام داشته باشیم خواهیم دید که سیاست حکومتی پیامبر گرامی بر مبنای جنگ و صلح بود. همان پیامبری که زمانی دستور جنگ احد و بدر و احزاب را صادر می کرد زمانی نیز بنا بر مصالح مسلمین پیمان های صلحی چون بنی ضمره و بنی اشجع و حدیبیه را با دشمنان منعقد می کرد، در حالی که هر کدام در شرایط ویژه خود برای قوت و اقتدار اسلام کاملاً ضروری بود.

قدرت امامت و احاطه همه جانبه بر اوضاع موجود، سیاست زیرکانه و هوشمندانه امام حسن برای پذیرش این صلح مصلحت آمیز برای حفظ اسلام در شرایط آن روزگار بهترین استراتژی امام بود که خرده گیران و کوتاه ها؛ فکran

قادر به درک آن نبودند

وی تصریح کرد: قدرت امامت و احاطه همه و جانبیه بر اوضاع موجود، سیاست زیرکانه و هوشمندانه امام حسن برای پذیرش این صلح مصلحت آمیز برای حفظ اسلام در شرایط آن روزگار بهترین استراتژی امام بود که خرده گیران و کوتاه و فکran قادر به درک آن نبودند. همان و هایی که در زمان یاری خواستن امام حسن برای مقابله با معاویه برای خود فلسفه و بافی می کردند، همان و ها در جریان صلح نیز طبل مخالف می زدند و فلسفه خود را همچنان درست می پنداشتند، چراکه تابع ولی امر مطلق خود نبودند و در یاری امام منفعتی نمی دیدند.

این استاد حوزه علمیه قم ادامه داد: آنها چارچوب پیرامون خود را می دیدند ولی امام حسن مجتبی اسلام و مسلمین را در ابعادی وسیع و تر می و سنجید که دشمنی دیرینه چون روم شرقی داشت که مهم ترین هدف حضرت علی نیز شکست دادن آنها بود ولی جنگ های داخلی مانع از تحقق آن شد. امپراتوری روم مدت و ها بود که در فکر نابودی اسلام و تدارک جشن بزرگ و تر کردن قلمرو خود بود و جنگ امام با معاویه این بستر را برای آنها فراهم می کرد و موضوع و گیری به موقع امام، خطر این دشمن بزرگ خارجی را دفع کرد.

آیت الله میرعظیمی خاطرنشان کرد: اوضاع داخلی نیز که در اثر پشت پا زدن به بیعتی که با پیامبر در روز غدیر انجام داده بودند همچنان ناپسامان و پر از اختلاف بود. سیر این جریانات، تاریخ مسلمانان را تحت الشعاع قرار داد که نتیجه نهایی آن ناکامی در تشکیل حکومت اسلامی مطابق با سیره پیامبر و روی کار آمدن خلفای نالایق شد.

وی ادامه داد: در این میان مقام عظمی امامت وظیفه و رسالت خود را به نحو احسن انجام داد؛ ولی در مقابل کوتاهی و سکوت خواص و غفلت عامه شرایط بد و ناخوشایندی را به وجود آورد. صلح امام حسن با در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی مقدمه و ای برای تشکیل قیامی به نام عاشورا به دست امام حسین شد که اسلام زنده بماند قبل از آنی که قربانی توطئه و های دشمنانی گردد که همه هدفشان نابودی اسلام بود.

استاد برجسته حوزه علمیه قم تأکید کرد: امام حسین ده سال پس از امامت خود و در ادامه سیاست برادر بزرگوار خود کم و کم شرایط را برای قیام الهی خود فراهم دید و با روی کار آمدن یزید و عدم بیعت با او و خروج از مدینه زمزمه و های قیام خود را در بلاد اسلامی منتشر کرد.

آیت الله میرعظیمی گفت: عاشورا اگر عاشورا شد و شعله و های آتش قیام از زیر خاکستر صلح بیرون آمد به خاطر این بود که برنامه و ریزی برای حفظ اسلام، دقیق و حساب و شده بود و این دو برادر گران قدر هر یک در جایگاه خود این مهم را با مهارت تمام به سرانجام رسانیدند. بعد از پیامبر که در صدر اسلام در میان قوم خود ندای یاری سر داد، هر امامی نیز در زمان خود فریاد (هل من ناصر ینصرنی) سر داد که گروهی شنیدند و لبیک گفتند و کثیری شنیدند و گذشتند گویا که هیچ نشنیده و اند.

وی ابراز داشت: ناهلان حکومت را به دست گرفتند و امامان در نهایت مظلومیت در میانه جامعه به اصطلاح مسلمان آن روزها یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند. حال نیز امام زمان خود را دریابیم در حالی که فریاد هل من ناصر امام عصر از هر گوشه و ای بلند است و خوشا به حال آنان که لبیک گو هستند. دعای همه در این روزها فرج امام زمان و پایان جدایی ما از ایشان باشد تا جهانی نجات یابد.